

پروفیسور دکتر سیدہ رقیہ  
رئیس بخش فارسی  
دانشگاه کشمیر سریناگر

## ”تاثیر حافظ در شعر نظیری نیشاپوری“

نظیری یکی از بزرگترین شعرائی ایرانی نژاد در ہند بشمار میرود ہمہ مورخان و تذکرہ نویسان در بارہ نام نظیری متفق اند کہ محمد حسین نام داشت و نظیری تخلص میکرد از ایام کودکی بہ شعر و شاعری شوق داشت و از روزگار جوانی شہرتش از خراسان تا عراق رسید و پس از مدتی در کاشان اقامت گزید و با شاعران معروف کاشان صحبت و مشاعرہ می کرد در این زمان داد و دہش و بخشش و ادب نوازی عبدالرحیم خانخانان در ہند با ورج کمال بود نظیری ہم بقصد دسترس او حرکت بہ ہند کرد و در آگرہ بہ خانخانان ملاقات کرد و قصیدہ ای بحدیچ ابوالفتح بہادر، عبدالرحیم خانخانان بن بیرم خان گفت و ملازمتش اختیار کرد۔ مؤلف شعر العجم می نگارد کہ غالباً بہ وسیلہ خانخانان و بمعرفی او بدر بار اکبر پادشاہ خود را رسانیدہ و بتوسط ہمین خانخانان از مناسک حج مشرف گردید و وی علاوہ بر مدح خانخانان بحدیچ گوئی اکبر شہزادہ مراد و جہانگیر ہم می پرداخت و انعام و اکرام حاصل می نمود در آخر مر شوق تحصیل علوم دینیہ در او پیدا شد۔ نظیری وقتی کہ شایق دینیات گردید

اول از شیخ غوثی تحصیل عربیت نموده بعد از مولانا حسین جوهری تفسیر و حدیث  
فرا گرفت ۴۔ در ۱۰۲۰ھ از گجرات به آگره آمد دیوان را تحویل خانخانان داده باز به  
گجرات برگشت ۵۔

نظیری دوازده سال پیش از فوتش ترک دنیا کرده و عزلت و انزوا اختیار نمود  
بنا بر فرموده علامه شبلی نعمانی نظیری در سال ۱۰۲۱ھ چشم از جهان بست ولی در تذکره حسینی و  
خوشگو و سر و آزاد و نتائج الافکار و آثار رحیمی به سال ۱۰۲۳ھ نقل افتاده و بنا بر میخانه ملا  
عبدالنبی فخر الزمانی که معاصر شاعر بوده وفات نظیری به سال ۱۰۲۲ یا ۱۰۲۳ھ روی نموده و  
عجب اینست که همین مؤلف این مصرع را در باره رحلت شاعر از قول یکی از فصحا بیاورده  
است "علم بکوی ابد زد پیمبر شعرا" (۱۰۲۱) او در احمد آباد گجرات در گذشت مسجدی که  
نامش تاجپوره است مزار نظیری موجود است و یک گنبد هم روی قبر ساخته شده است ۶۔

عهد سلطنت مغولان در شبه قاره هند دور زریں شعر فارسی بشمار میر و در این  
زمان شعر فارسی توسعه و پیشرفت بسزائی کرد تا اینکه از شنیدن داستان قدرت دانی و شعر فہمی و  
ادب پروری و سخن سنجی فرمانروایان مغول شاعران ایرانی نژاد رو به شبه قاره نهادند و مورد  
سرپرستی و احترام شایان حکمرانان و امرای مغول قرار گرفتند و همین سرزمین را به عنوان  
مسکن و وطن خود اختیار کردند یکی شان نظیری نیشاپوری بوده که نخست در ایران شهرت  
یافته سپس رهسپار هند شد چنانکه اشارت رفت به دربار عبدالرحیم خانخانان تقرب  
حاصل نمود خانخانان نیز قریحه شاعرانه داشت و می توانست شعر خوب بسراید۔ ۷

نکته بسیار مهم و جالب توجه اینکه نظیری در شعر گوئی به حافظ توجه داشته یا ناگزیر از  
شاعری مقتدر و سخن گوئی بلیغ چون سعدی، مولانا روم، انوری، خاقانی و غیر آن برکنار

نمانده و گاه مصرع‌ها یا بیت‌ها نشان را به عین تضمین کرده است. پس از آن در نتیجه مطالعات و تحقیقات پراکنده دانشوران و علاقه‌مندان معلوم افتاد که نظیرتی در کار مطالعه دیوان‌های شاعران سلف خویش عنایت و اهتمامی داشته و هیچ شاعر معروفي نیست که وی دیوانش را به دقت مطالعه نکرده باشد. کسی که دیوان نظیرتی را به دقت و باریک بینی مطالعه کرده باشد باید هر شعر و هر دیوانی از شاعران بزرگ مانند سعدی و حافظ و دیگران را در مطالعه گیرد در آن‌ها به معانی و مضامین آشنا برمی‌خورد که بیش از اینها را در دیوان نظیرتی دیده است و باسانی متوجه میشود که نظیرتی این دیوان را به دقت مطالعه کرده و چند معنی یا مضمون معدود را که در شعر بلند وی درمی‌گنجد از آن بیرون آورده و به نیکوتر صورتی به کار گرفته است.

این امر مسلم است که نظیرتی در شعر مقتدای حافظ شیرازی بوده است باید انست که چرا نظیرتی شعر لسان الغیب را سر مشق قرار داده؟ وجه این است که کلام حافظ شیرازی نزد فارسی‌زبانان در حکم کتاب آسمانی عالی مقامی است که رکن مهم زبان فارسی گردیده هم ابدالاباد از شکستگی و خللش محفوظ داشت و هم فصاحت و هم از آردن مثل آن فرو مانند و این نیست جز اینکه حافظ منظر کامل کمالی بوده که از اسلام به بعد در ته قلب مردم ایران زمین خوابیده و منشاء تاریخ او گردیده است نظیرتی نیشاپوری بطور کلی تحت تاثیر غزل سرائی لسان الغیب خواجه حافظ شیرازی بوده است و علاوه از اتباع قالب و وزن و ترکیب و هم ردیف و قافیه که در سراسر دیوانش مکرر بنظری آید نظیرتی خودش اعتراف میکند که از آن وقت که من اتباع و تقلید حافظ شیرازی کرده ام هر دو عالم مقتدای من گردیده است در غزل که به مطلع زهر آغاز میشود حافظ را مقتدای خودی گوید:

مستی ر بود از کف هستی زمام ما  
مطرب نمی دهد خبری از مقام ما  
تا اقتدا بحافظ شیراز کرده ایم  
گردیده مقتدای دو عالم کلام ما ۸

ازین ابیات مای توانیم ابراز بکنیم که چقدر روتاچه درجه نظیری مقلد حافظ بوده است حافظ  
گفته است:

ساقی بنور باده برافروز جام ما  
مطرب گوید که کار جهان شد بکام ما ۹  
غزل دیگر حافظ به این مطلع آغاز شده است:  
اگر آن ترک شیرازی بدست آورد دل ما را  
بخال هندویش بخشم سمرقند و بخارا را ۱۰  
نظیری اتباع حافظ کرده میگوید:

برای خشت خم خونیم گو آن پیر تر سارا  
کزین باز پچه طفلان خردمشت گل ما را ۱۱  
حافظ در یک غزل صوفی را دعوت میکند که برای جام آینه صافیت تاملی توانی صفای مسمی  
لعل فام را بنگری برای صوفی شدن می صافی در کشیدن لازم میباشد میگوید:  
صوفی بیا که آینه صافی ست جام را  
تا بنگری صفای می لعل فام را ۱۲

نظیر می فرموده است که اگر مادر خور این می لعل فام نیستیم ولی ما خواش می کنیم که از بولش  
مشام مارا تر و سیراب کنند این آرزو را بنظور اظهار کرده است -

در خور اگر نیشم می لعل فام را

ای کاش تر کنند بوی مشام را ۱۳۱

حافظ شیرازی حافظ قرآن بوده و بنا بر قول تذکره نویسان و محققان به چهارده روایت  
قرآن پاک می خواند و میتوان گفت که وی به عربی دانی بی بدل بود و این نکته را به بیت زیر  
آشکاری کند:

اگر چه عرض هنر پیش یار بی ادبست

زبان نموش و لیکن دهان پُر از عربست ۱۳۲

اگر چه نظیر می مثل خواجه حافظ آنقدر به علوم دینی در زمان کودکی و جوانی نبوده ولی در پیرسالی  
به این طرف رجوع کرده بود وی نیز هم آوازه حافظ شده گفته است:

جز ای حسن عمل در شریعت عربست

بعرف عفو نکردن گناه بی ادبست ۱۳۳

شاعران همواره از زاهد ظاهر پرستان و ریاکاران و مکاران را سرزنش کرده اظهار تفرمی  
کنند حافظ هم در این سرزنش ظاهر پرستان خیلی دلنگ بود و میگوید که زاهد ظاهر پرست  
از حال ماندان و صوفیان آگاه نمیشد حافظ گفته:

زاهد ظاهر پرست از حال ما آگاه نیست

در حق ما هر چه گوید جای هیچ اکراه نیست ۱۳۴

داند اخلاص مرا و حال ما آگاه نیست

در دلش ره بردم و بر آستانش راه نیست

کلمه عشق که حافظ آنرا در اشعار خود بیشتر بکار برده، وسیله ای برای ابراز احساسات جمال پرستی وی میباشد، زیرا چنانکه گفته میشود، حافظ اساساً الهام عشق را از مناظر طبیعی و یا از جمال کائنات گرفته است و این ملکه را از روز ازل به ارث برده بودی فرماید:

در ازل پر تو حسنت ز تجلی دم زد

عشق پیدا شد و آتش به همه عالم زد ۱۸

نظیری هم در این مورد نگاه ژرف داشت و همین نکته را چنین اظهار نموده است:

شادی عشق تو هنگامه غم برهم زد

شور عشقت نمکی بر جگر آدم زد ۱۹

بیشتر اشعار غزل مذکور از لحاظ موضوع و مضمون یکسان میباشد حافظ گفته است:

جلوه بی کرد رخت دید ملک عشق نداشت

عین آتش شد ازین غیرت و بر آدم زد ۲۰

نظیری :-

حسن جنبید ز خواب و مژه را برهم زد.

فتنه بر پاشد و نیشی برگ عالم زد ۲۱



بطلب جمله ذرات ز جابر جستند

مایہ عشق چو بر خاکِ بنی آدم زد ۲۲

حافظ میفرماید کہ:

عقل می خواست کزان شعلہ چراغ افزود

برق غیرت بدرخشید و جهان برہم زد ۲۳

نظیری تتبع وی کرده میگوید:

عقل چون دید کہ عشق آمد و خونخوار آمد

دم فرو بست و دم از سلطنت خود کم زد ۲۴

بیت زیر حافظ ملاحظہ شود کہ وی یک دنیای مطلب را در زیر این بیت قرار داده است:

دوش وقت سحر از غصہ نجاتم دادند

و در آن ظلمت شب آبِ حیاتم دادند ۲۵

نظیری:-

دوش بر سوز دل خویش براتم دادند

سر چو شمع بم ببردند و حیاتم دادند ۲۶

این جور ابیات فقط شاعر واقعی و صوفی منش میتواند بگوید این امر مسلم است کہ خواجہ شیراز صوفی مشرب بودہ و شاعری کہ بہ وی رغبت و محبت دارد میتواند گفت کہ وی نیز صوفی نہاد باشد ازین رو نظیری نیشاپوری علاوہ بر سرودن شعر مداحی و عاشقانہ نیز شعر عرفانی میگفت و برای گفتن آن شعر متصوفانہ و عارفانہ از حافظ مددی جست۔ شعرہای کہ اینقدر رقت معانی و وسعت قلبی دارد ہرگز نمی تواند از طبع گویندہ ای خاکی نہاد زادہ شود و این توفیقی آسمانی و غیبی است کہ او را در گفتن این شعرہای ترو شیرین مددی کند البتہ در این نکتہ نمی

توان تردید کرد که این گونه سخن گفتن حد همه کس نیست و نیز مسلم است که ارزانی داشتن چنین قریحه و طبعی به یک شاعر تفضلی غیبی و فیضی آسمانی است۔

در اینجا نکته ای را به مناسبت باید بگویم و آن این است که شاعر نخست باید از دانش کافی و تجربه وافی بهره ها برده و اندوخته ها گرد آورده باشد نظامی عروضی سمرقندی هم درین باره در تالیف خودش نوشته است که شاعر باید پاک سرشت بزرگ اندیشه، درست قریحه، نیکو تفکر و تامل و باریک بین باشد<sup>۲۷</sup> علاوه بر دانش عمومی و تتبع در آثار گذشتگان و متاخران طبع روان و ذوق و قریحه خداداد نیز لازم است علاوه بر این معانی و بیان لازم میباشد اگر به این مناسبت کلام نظیری را بسنجیم وی دارای مقام و منزلت بلند است۔

چندین اشعار دیگر که نظیری اتباع حافظ کرده است ملاحظه شود۔

حافظ میگوید:۔

بکوی میکده یارب سحر چه مشغله بود  
که جوش شاهد و ساقی و شمع و مشعله بود<sup>۲۸</sup>

نظیری گفته است:

بغمزه روز استم همین معامله بود  
ابد رسید و نیا سودم این چه مشغله بود<sup>۲۹</sup>

حافظ سروده است:

چشم آلوده نظر از رخ جانان دورست  
بر رخ او نظر از آینه پاک انداز<sup>۳۰</sup>



نظیری می‌سراید که:

با چنین دیده آلوده ترانتوان دید دیده از خودده و بر خود نظر پاک انداز اس

حافظ می‌گوید اگر این حجاب خودی از میان بر خاسته شود میان عاشق و معشوق

هیچ پرده حایل نمیشود این نکته را اینطور سروده:

میان عاشق و معشوق هیچ حایل نیست

تو خود حجاب خودی حافظ از میان بر خیز ۳۲

نظیری:

نظیری از تو قدح بر نبیدتنگ شده

تو در کنار نمی‌گنجی از میان بر خیز ۳۳

حافظ گفته است که دلم فرار کرده است و من غافل هستم زیرا این شکاری سرگشته میباشد در

تصرف من نیست گفته است:

دلم رمیده شد و غافل من درویش

که آن شکاری سرگشته را چه آمد پیش ۳۴

نظیری هم همین موضوع را کمی تغییر داده می‌گوید:

با اختیار تو در با ختم ارادت خویش

کنون بلطف تو مستغنیم من درویش ۳۵

حافظ:

اگر بکوی تو باشد مرا مجال وصول

رسد بدولت وصل تو کار من با وصول ۳۶

کتاب خوانده شد و شبهه بی نشد معقول

به هیچ مساله ظاهری شود مشغول ۳۷

نخست عشق بمیخانه کرده است نزول بگرد مدرسه گردیدنت نام معقول ۳۸

شیخ محمد مندوی متخلص بغوثی در کتاب گلزار ابرار میگوید:

«مولانا نظیری نیشاپوری حاجی الحرمین درویش طبیعت، صوفی

سیرت، مذهب الاخلاق بود در آخر روزگار زندگی عنان نظم تراشی

بصوب طرز گفتار صوفیان و حدت گزار منعطف ساخته نخست

عبارت عربی از مصاحبت نگارنده گلزار ابرار روشن ساخت» ۳۹

از بیت زیر میتوان فهمید که نظیری هم به تصوف راغب بوده است:

جز نام صنم نقش مکن لوح جبین را

تا چپ کنی راست نخوانند نگین را

(دیوان نظیری مصحح)

مظاهر مصفا غزل (ص ۲۲)

مؤلف «صنادید عجم» بیت زیر را آورده گفته است که در این بیت رنگ

تصوف یافته می شود بیت ملاحظه شود:

تو پندار که این قصه ز خود می گویم گوش نزدیک لبم آر که آوازی هست ۴۰

مصحح و مدون دیوان نظیری مظاهر مصفا در پایان دیوان مذکور قول تذکره

نویسان را آورده است که نسبت به نظیری تذکر داده اند یکی شان آقای غلام رضا ریاضی

موافق دانشوران خراسان درباره نظیر آری و سبک هندی چنین تا کرده است:

”یکی از سبک های معروف هندی است که صاحب سبک تبریزی، عربی،

شیرازی، شکیبی اصفهانی از یک تازان این میدان شمار میروند در اینجا

هم اگر نظیر آری نیشاپوری، ظهوری ترشیزی نباشد وسعت این سبک محدود

میشود“ ۳۱

نظیر آری مقامی و منزلتی داشته که صائب بهترین شاعر سبک هندی درباره اش گفته است:

صائب چه خیال ست شوی همچو نظیری

عربی به نظیری نرسانید سخن را

در شعر نظیری رقت معانی یا فصاحت گفتار و نازک کاری توام است این

اشعار از کلام نظیری بنام مثل سائر و در زبان هاست چند شعر خوب از نظیری:

درس ادیب اگر بود زمزمه محبتی

جمعه بمکتب آورد طفل گریز پای را

(غزل ۳۱ ص ۲۶ دیوان نظیری)

از پای تا برش هر کجا که می نگرم

کرشمه دامن دل می کشد که جا اینجا است

(غزل ۲۲ ص ۴۶ دیوان نظیری)

مؤلف حسین شمیم در تالیف شعر فارسی در هند و پاکستان در ذکر فیضی ستایش نظیری کرده نوشته

است: ”..... چنانچه علاوه بر مضامین عاشقانه تخیل فلسفی شعر او زیبایی خاصی

داد، که در شبه قاره پاکستان و هند مثال آن کمتر دیده میشود تنها شاعر یکی همپایه فیضی در شعر  
از نظر سادگی و سلاست و استواری و لطافت فقط نظیر آنی است، ورنه هیچکدام دیگر از  
همعصرانش دیده نمیشود، که ادعائی برابری او بکنند، ۳۲

از این احوال مختصری میتوان باور داشت که نظیری بزرگترین و پرکارترین  
شاعر سبک هندی بوده است اگر چه در ایام جوانی بمدح گوئی پراخته است ولی در پایان  
عمر خویش به تصوف هم مایل بوده و برای غزل سرودن شیوای عالی حافظ شیراز برگزیده  
است چون کسی در دیوان نظیر آنی و خصوصاً در غزل وی باریک میشود فکرمی کند که این غزلها  
سروده های حافظ میباشد او خود اعتراف نموده است که اگر من اتباع حافظ نمی کردم این  
قد رشده آفاق نمی شدم سخنی که در بالا اعراض کردم مشتق از خرواری بود آنچه که گفتم محدود  
است و آنچه گفتم بود اما محدود است -

## حواشی و منابع

- ۱۔ در زمان نظیری شاعر دیگری بنام (نظیری مشہدی) کی نسبت نظیری می خواست در نظم بی باشد آخرین حرف تخلص اورا بہ دہ ہزار روپیہ خرید و نظیری مشہدی نظیر شد۔ صحیح و مدون دیوان مظاہر مصفا در خلاصہ زندگی نظیری بر حاشیہ ص ۲۔
- ۲۔ برای اطلاع بیشتر رجوع کنید بہ شعر العجم مجلد سوم (اردو) ص ۲۲-۱۲۱۔
- ۳۔ ایضا..... ص ۱۲۵۔
- ۴۔ مدون دیوان نظیری مظاہر مصفا بحوالہ گلزار ابرار و خزانہ عامرہ و تذکرہ شکیبایی ص ۶۵۲۔
- ۵۔ بحوالہ مآثر جمعی ص ۶۵۲۔
- ۶۔ در حاشیہ صفحہ ۶۵۲۔
- ۷۔ شبلی نعمانی در شعر العجم مجلد ۳ ص ۱۲۔
- ۸۔ غزل پنجاہم نظیری در ص ۳۲-۳۳ از تصحیح کردہ پ مظاہر مصفا (حواشی کہ بحوالہ دیوان نظیری دادہ شدہ است اشارہ بہ ہمین می باشد)۔
- ۹۔ دیوان حافظ مترجم مولانا قاضی سجاد حسین صاحب خانہ کتاب سب رنگ دہلی ص ۳۵۔  
(حواشی کہ بحوالہ دیوان حافظ دادہ شدہ ہمین دیوان باشد)
- ۱۰۔ دیوان حافظ ص ۳۰۔
- ۱۱۔ دیوان نظیری غزل ۷ ص ۵۔
- ۱۲۔ دیوان حافظ ص ۳۸۔
- ۱۳۔ دیوان نظیری ص ۱۵ غزل ۲۳۔
- ۱۴۔ دیوان حافظ ص ۵۱۔
- ۱۵۔ دیوان نظیری ص ۶۲ غزل ۲۳۔
- ۱۶۔ دیوان حافظ ص ۸۱۔

دیوان نظیری ص ۸۶ غزل ۱۲۹۔	۱۷
دیوان حافظ ص ۱۵۲	۱۸
دیوان نظیری ص ۱۳۳ غزل ۱۹۱۔	۱۹
دیوان حافظ ص ۱۵۲	۲۰
دیوان نظیری ص ۳۳-۳۲ غزل ۱۹۰	۲۱
.....	۲۲
دیوان حافظ ص ۱۵۳	۲۳
دیوان نظیری ص ۱۳۳ غزل ۱۹۰	۲۴
دیوان حافظ ص ۱۲۹	۲۵
دیوان نظیری ص ۱۶۴ غزل ۲۲۸	۲۶
برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به چهارمقاله نظامی عروضی تصحیح استاد فاضل دکتر معین۔	۲۷
چاپ زوارص۔ ۴۷۔	
دیوان حافظ ص ۱۲۸	۲۸
دیوان نظیری غزل ۲۳۳ ص ۱۷۴	۲۹
دیوان حافظ ص ۲۳۹	۳۰
دیوان نظیری غزل ۲۸۵ ص ۱۹۸	۳۱
دیوان حافظ ص ۲۴۰	۳۲
دیوان نظیری غزل ۳۰۴ ص ۲۱۰	۳۳
دیوان حافظ ص ۲۵۶	۳۴
دیوان نظیری غزل ۳۴۷ ص ۲۳۷	۳۵
دیوان حافظ ص ۲۷۷	۳۶

- ۳۷ دیوان نظیری غزل ۴۰۴ ص ۲۷۴
- ۳۸ دیوان نظیری غزل ۴۰۳ ص ۲۷۳
- ۳۹ مظاهر مصفا در صفحہ ۶۲۳ در دیوان نظیری عبارت راسخ کرده است۔
- ۴۰ ”صنادید عجم“ مولفہ مولوی مہدی حسین صاحب ناصری مطبوعہ رائے صاحب لالہ راز  
دیال اگر والہ آباد ۱۹۸۴ میلادی ص ۳۱۴۔
- ۴۱ مظفر حسین شمیم درد بیباچہ شعر فارسی در ہندوپاکستان

### کتب دیگر و نعت ہا

- بزم تیموریہ از سپید صاحب الدین عبدالرحمن  
تاریخ ادبیات ایران از رضا زادہ شفق  
اکبر نامہ از ابوالفضل علّامی  
فرہنگ فارسی امروز غلام حسین صدری افشار، نشرین حکمی نسترن حکمی  
فرہنگ جامع فارسی انگلیسی تالیف سلیمان حیم جلد اول کتاب فروشی بروخیم تہران ۵۱۔  
نعت نامہ و محذ علی اکبر طہران  
فرہنگ بزرگ انگلیسی فارسی سلیمان حیم جلد دوم

